

رابرت ای پترسون، کار نجات‌بخش مسیح، جلسه ۱۲ رویدادهای نجات‌بخش، بخش ۴ رستاخیز عیسی، نتایج اساسی، بخش ۱، عروج عیسی

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت پترسون در حال تدریس در مورد کارهای نجات‌بخش مسیح است. این جلسه ۱۲، ۹ رویداد نجات‌بخش مسیح، بخش ۴، رستاخیز عیسی، نتایج ضروری، بخش ۱، عروج عیسی است.

ما مطالعه خود در مورد رویدادهای نجات‌بخش مسیح را با اهمیت نجات‌بخش رستاخیز خداوند عیسی مسیح ادامه می‌دهیم.

از قبل، چون او زنده است، مؤمنان از نو زاده می‌شوند. آنها در رستاخیز مسیح در این زندگی با او متحد شده‌اند و توسط روح القدس حیات تازه یافته‌اند. ما هنوز در روز بازپسین از مردگان برخیزانیده نشده‌ایم.

این به رستاخیز عیسی وابسته است. رستاخیز ما نجات نهایی ماست. ما در بدن‌های باشکوه، فناپذیر جاودانه و قدرتمندی که پر از روح‌القدس هستند، به زندگی ابدی در زمین جدید قیام خواهیم کرد.

فیلیپیان ۳:۲۱، اول قرن‌تین ۱۵:۴۲ تا ۴۳، و ۵۲ تا ۵۳. چرا این درست است؟ زیرا مسیح برای گناهان ما مرد و در روز سوم قیام کرد. اول قرن‌تین ۱۵:۲۰ تا ۲۲، پس از بحث صریح در مورد عواقب فاجعه‌بار عدم قیام مسیح، و من قبلاً در این مجموعه سخنرانی‌ها به آن اشاره کردم، این یکی از چیزهایی بود که خداوند، همراه با آموزه تثلیث، برای آوردن من به سوی خود استفاده کرد.

من از صراحت و صداقت خدا در بیان این جمله که اگر مسیح زنده نمی‌شد، چه می‌شد، بسیار فروتن و شگفت‌زده شدم. اساساً، تمام پایه و اساس فرو می‌ریخت، و این مرا به سوی ایمان به مسیح و انجیل سوق داد. پولس در اول قرن‌تین ۱۵:۲۰ اعلام می‌کند که در واقع، مسیح از مردگان زنده شده است. او مسیح زنده شده را، نقل قول از آیه ۲۰، نوبر خفتگان می‌نامد.

نوبرها، هدایایی در عهد عتیق بودند که به خدا تقدیم می‌شدند، چه از گله و چه از مزرعه، و از جانب عبادت‌کننده، این کار نشان‌دهنده‌ی ارادت به خدا بود، اذعان به اینکه خدا گله یا محصولات ما را برکت داده است. از جانب خداوند، قانون او که به آنها می‌گفت قربانی نوبرها را بیاورند، وعده‌ای از جانب او بود تا پس از نوبرها، نیازهای قومش را تأمین کند. بنابراین، این واقعیت که عیسی نوبر است، به این معنی است که چیزهای بیشتری در راه است.

رستاخیز عیسی دلیل برخاستن مؤمنان از مردگان به حیات جاودان است. اول قرن‌تین ۱۵:۲۱، ۲۲. زیرا همانطور که مرگ به وسیله یک انسان آمد، رستاخیز مردگان نیز به وسیله یک انسان فرا رسیده است.

زیرا چنانکه در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. این دومین تصویر خلقت جدید آدم است و قطعاً بر رستاخیز عیسی از قبر به عنوان اساس رستاخیز آینده ما تأکید می‌کند. اول قرن‌تین ۱۵:۴۷ تا ۴۹

رسول دوباره دو آدم را در مقابل هم قرار می‌دهد. آدم، اولین انسان، و عیسی، دومین و آخرین آدم. در اول قرن‌تین ۱۵:۴۷ تا ۴۹.

نقل قول، انسان اول از خاک بود، انسانی از خاک. انسان دوم از آسمان است. همانطور که انسان از خاک بود، کسانی که از خاک هستند نیز هستند.

و همانطور که انسان آسمانی است، آنان که از آسمان هستند نیز چنین هستند. همانطور که ما صورت انسانی را به خود گرفتیم، صورت انسان آسمانی را نیز به خود خواهیم گرفت. خدا اولین انسان را از خاک زمین آفرید و او را آدم، آدم، نامید. کلمه زمین در پیدایش ۲:۷، آدما است.

پسر خدا از آسمان فرود آمد، اول قرن‌تین ۱۵:۴۷، وقتی که انسان شد. پولس تعلیم می‌دهد که افرادی که با دو آدم مرتبط هستند، شبیه آنها هستند.

به دلیل سقوط آدم، انسان‌ها از خاک هستند. ما در گناه و مرگ از پدرمان آدم پیروی می‌کنیم. اما در مسیح، مؤمنان از بهشت هستند.

آیه ۴۸، از آسمان، به معنای ریشه داشتن در واقعیت خدا و خلقت جدید است. منظور پولس این است که ما نیز تصویر مرد آسمانی را خواهیم داشت. یعنی، ما نیز مانند مسیح در بدن‌های رستاخیز یافته، زنده خواهیم شد.

ما مانند مسیح، آدم دوم و آخر، خواهیم شد. از آنجا که او زنده است، رستاخیز ما به سوی زندگی و جلال ابدی تضمین شده است. بار دیگر، زندگی رستاخیز یافته عیسی ما را از اثرات سقوط نجات می‌دهد.

علاوه بر این، مرگ کفاروار مسیح، آسمان‌های جدید و زمین جدید را افتتاح می‌کند. مرگ و رستاخیز عیسی اکنون تجدید حیات و حیات جاودان را به ارمغان می‌آورد. این امر باعث رستاخیز مؤمنان به حیات جاودان در روز آخر می‌شود.

علاوه بر این، اثرات کیهانی نیز دارد. رستاخیز عیسی، آسمان‌ها و زمین جدید را افتتاح خواهد کرد. کتاب مقدس با این کلمات آغاز می‌شود؛ در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.

در فصل یکی مانده به آخر کتاب مقدس، آمده است: «آنگاه آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان و زمین اول از بین رفته بودند» (مکاشفه ۱: ۲۱ (از آیه اول کتاب مقدس تا مکاشفه ۲۱: ۱)، سقوط انسان آغاز می‌شود و خداوند چگونه خلقت را که طبق رومیان ۸ در بندگی و فساد بود، نجات می‌دهد. پاسخ این است که خداوند خلقت خود را از طریق مرگ و رستاخیز پسر خدا نجات خواهد داد.

در کولسیان ۱:۱۹ و ۲۰، پولس به مسیح صلاحیت می‌دهد تا آشتی‌دهنده همه چیز باشد. یعنی، پولس شخصیت و عمل مسیح را متحد می‌کند، همانطور که قبلاً در مقدمه گفتیم، و نشان می‌دهد که چگونه مسیح‌شناسی بر آموزه کفار تأثیر می‌گذارد. زیرا در او تمام کمال خدا ساکن شد، کولسیان ۱:۱۹.

کولسیان ۲:۹ تفسیری الهام‌بخش از این متن ارائه می‌دهد. نقل قول، در او، تمامی کمال الوهیت از نظر جسمی ساکن است. یعنی، این صرفاً در مورد عیسی نیست، او انسانی است که روح‌القدس در او ساکن است.

این چنین چیزی نمی‌گوید. بلکه می‌گوید وقتی به بدن این مرد اشاره می‌کنید، به بدن خدا اشاره می‌کنید. در او تمام کمال الوهیت به صورت جسمانی ساکن است.

در قالب جسمانی، به شیوه‌ای جسمانی یعنی، او خدای مجسم است. او خدا-انسان است.

به دلیل آن نقل قول، خدا از طریق او خشنود شد تا همه چیز را، چه در زمین و چه در آسمان، با خود آشتی دهد و با خون صلیب او صلح برقرار کند. وقایع و تصاویر از هم جدا نیستند. خدا تصاویر را ترسیم می‌کند تا اهمیت وقایع را تفسیر کند.

و البته، این تصویر آشتی است. سوال بزرگ این است که منظور پولس از همه چیز چیست؟ خدا از طریق مسیح خشنود شد که همه چیز را با خود آشتی دهد. در متن اصلی، این عبارت چهار بار تکرار شده است.

زیرا به وسیله او همه چیز در آسمان و زمین، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، چه تخت‌ها و چه سلطنت‌ها، چه فرمانروایان و چه اولیای امور، آفریده شد. همه چیز به وسیله او و برای او آفریده شد. او قبل از همه چیز است و همه چیز در او قوام دارد.

. آیات ۱۶ و ۱۷ از کولسیان ۱. هر بار، معنی یکسان است. همه چیز به تمام واقعیت آفریده شده اشاره دارد. پسر پیش از تجسم، همه چیز را آفرید.

. آیه ۱۶، دو بار. او ابدی است. او پیش از همه چیز وجود داشته است.

، آیه ۱۷، و او کار الهی مشیت الهی را انجام می‌دهد. در او، همه چیز به هم پیوند می‌خورد. بنابراین، در آیه ۱۷، وقتی آیه ۲۰ می‌گوید که او همه چیز را آشتی داد، انتظار داریم که معنی آن یکسان باشد.

مسیح تمام واقعیت‌های آفریده شده را با هم آشتی داد. این نتیجه‌گیری با کلمات بعدی نیز تأیید می‌شود. نقل قول: خدا از طریق او خشنود شد که همه چیز را، چه در زمین و چه در آسمان، با خود آشتی دهد.

. آیه ۲۰. این سخنان، پژوهی از آیه ۱۶ است. به وسیله او، همه چیز در آسمان و زمین آفریده شد.

همانطور که مسیح همه چیز را در آسمان و زمین آفرید، او همه چیز را در آسمان و زمین آشتی می‌دهد. در این زمینه، تمام چیزهایی که مسیح آشتی داد، به طور خاص شامل فرشتگان، انسان‌های نجات یافته و آسمان‌ها و زمین می‌شود. البته برخی مشکلات نیز در راه است.

اینکه فرشتگان در این امر دخیل هستند، از طریق نحوه توضیح آیه‌ی ۱۶ در مورد تمام چیزهای آسمان و زمین، چه مرئی و چه نامرئی، چه تخت‌ها و چه فرمانروایان و چه صاحبان قدرت، مشخص می‌شود. نقل قول بسته. با این عبارات، رسول از فرشتگان نام می‌برد.

اول قرن‌تین ۱۵:۲۴، افسسیان ۱:۲۱، افسسیان ۶:۱۲، کولسیان ۲:۱۵ را مقایسه کنید. اما مسیح به چه معنایی فرشتگان را آشتی داد؟ کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که فرشتگان سقوط نکرده نیازی به نجات ندارند و هیچ نجاتی برای فرشتگان سقوط کرده وجود ندارد. به همین دلایل، محققان از آشتی دادن فرشتگان توسط مسیح به عنوان شکست دادن و مطیع کردن آنها برای حفظ پادشاهی صلح‌آمیز خود صحبت می‌کنند.

، متن کلیدی در اینجا کولسیان ۲:۱۵ است، جایی که پولس پس از صحبت در مورد صلیب در آیه قبلی می‌نویسد که او با پیروزی بر فرمانروایان و قدرت‌ها در او، آنها را خلع سلاح کرد و آشکارا رسوا ساخت. خدا با پیروزی بر آنها در او، آنها را خلع سلاح کرد و آشکارا رسوا ساخت. منظور او مسیح است.

(he) یا او. (it) است یا آن (he) قبلاً اشاره کردم که این یک ضمیر ساده مبهم یونانی بسیار نادر است، یا او به صلیب مسیح اشاره دارد. یا کدام یک است، یا کدام یک (it) به مسیح، مسیح صلیب اشاره دارد، یا آن است، دیگری ضمنی است.

همانطور که دو آیه بلافاصله پس از کولسیان ۱:۲۰ نشان می‌دهند، انسان‌ها نیز با هم آشتی می‌کنند. شما نیز که زمانی در ذهن خود بیگانه و دشمن بودید و اعمال بد انجام می‌دادید، اکنون او با مرگ خود در بدن جسمانی خود با شما آشتی می‌کند تا شما را مقدس و بی‌عیب و نقص، بی‌عیب و نقص در برابر خود حاضر سازد. مؤمنان کولسی نمونه‌ای از افرادی هستند که مسیح با آنها آشتی می‌دهد.

وقتی پولس سپس می‌نویسد که خدا، از طریق مسیح، همه چیز را، چه در زمین و چه در آسمان، با خود آشتی داد، منظورش این است که مؤمنان نجات یافتند، شیاطین مطیع شدند و آسمان و زمین از لعنت رهایی یافتند. من نمی‌توانم خلاصه داگ مو را بهتر کنم. تفاسیر داگ مو از جمله کتاب‌های مورد علاقه من در مورد اوست.

رومیان، وای، او یک دهه را صرف این کار کرد. کولسیان و غلاطیان، کاری که او انجام می‌دهد بسیار محکم است. یعقوب، همه آنها خوب هستند.

کولسیان ۱:۲۰ نه نجات کیهانی یا حتی رستگاری کیهانی، بلکه بازسازی یا تجدید کیهانی را تعلیم می‌دهد. خداوند از طریق کار مسیح بر روی صلیب، تمام خلقت سرکش خود را تحت حاکمیت قدرت مطلق خود، بازگرداند. کار خدا در مسیح، احیای کل جهان هستی را در نظر دارد، که با گناه انسان آلوده شده است. رومیان ۸:۱۹ تا ۲۲.

این واقعیت که انسان‌های سقوط کرده، هدف اصلی آشتی هستند، از عهد جدید به طور کلی و از دنباله این متن، واضح است. کولسیان ۱ آیات ۲۱ و ۲۰ تا ۲۳، اما محدود کردن این کار آشتی به انسان‌ها، یک اشتباه جدی خواهد بود که همیشه از آن اجتناب نمی‌شود. نقل قول نزدیک از تفسیر ستون کولسیان او

مسیح برای انجام این شاهکار شگفت‌انگیز، یعنی آشتی دادن همه چیز، چه کرد؟ پولس به ما می‌گوید، نقل قول، که با خون صلیب خود صلح برقرار می‌کند. او به طور خاص از صلیب مسیح نام می‌برد. آیا او بدین وسیله قصد دارد رستاخیز عیسی را مستثنی کند؟ خیر، زیرا بلافاصله قبل از صحبت در مورد صلاحیت‌های مسیح برای آشتی دهنده بودن، می‌گوید، نقل قول می‌کند، او آغاز است، نخست زاده از مردگان، آیه ۱۸.

منظور او، همانطور که قبلاً در این سخنرانی‌ها توضیح دادیم، این است که مسیح آغاز است، منبع خلقت جدید خدا در نقش خود به عنوان نخست‌زاده از مردگان، که بالاترین مقام را به عنوان یک رستاخیز یافته دارد. نتیجه می‌گیریم که مسیح، مصلوب و قیام کرده، صلح‌آور است. باید توضیح دهم.

آیا آشتی دادن همه چیز توسط عیسی مستلزم جهان‌شمولی، یعنی نجات مطلقاً هر انسان تا ابد، است؟ من به چهار دلیل پاسخ منفی می‌دهم. دلیل اول، زمینه نزدیک‌تر در کولسیان ۱ است. پولس، چه قبل و چه بعد از کولسیان ۱:۱۹ و ۲۰، اشاره می‌کند که نجات مستلزم تغییر در حوزه‌های اخلاقی است. اگر کولسیان این تغییر را متحمل نمی‌شد، گناهانشان بخشیده نمی‌شد.

کولسیان ۱:۱۳ و ۲۱. دوم، آموزش کل رساله است. کسانی که در کلاس‌های مدرسه یکشنبه من بوده‌اند متوجه می‌شوند که من از دایره‌های متحدالمرکز کار می‌کنم، که نزدیک‌ترین آنها آیات اطراف آیه مورد بحث ما، و سپس فصل، و سپس کتاب، و سپس کل عهد جدید، و سپس کل کتاب مقدس، اگر در این مرحله مرتبط باشند، هستند.

پولس در ادامه‌ی رساله در باب ۳:۶ اعلام می‌کند که خشم خدا بر ضد انسان‌های سرکش نازل می‌شود. همه نجات نخواهند یافت. اشتباه است که تمام مطالب کولسیان ۱:۱۹ و ۲۰ را طوری تفسیر کنیم که گویی تعلیم داده شده است، گویی پولس در همان نامه حرف خودش را نقض کرده است.

سوم، آموزه‌ی کل رساله‌های پولس است. در رومیان ۲، او می‌گوید که گم‌شدگان، خشم و غضب و مصیبت و پریشانی را به ارث خواهند برد. رومیان ۲: ۸ و ۹. در دوم تسالونیکیان، نقل قول شده، کسانی که خدا را نمی‌شناسند، مجازات هلاکت ابدی را متحمل خواهند شد.

دوم تسالونیکیان ۱:۸ تا ۹. چهارم، اگر بخواهید، اگر بخواهم بگویم، گسترش دایره‌های متحدالمرکز من از متن، آموزه کل عهد جدید است. عیسی در متی ۲۵، ۴۶ در مورد مجازات ابدی هشدار می‌دهد، و پایان داستان کتاب مقدس شامل انسان‌هایی است که خارج از شهر خدا، مکاشفه ۲۲، در دریاچه آتش، از مرگ دوم جدایی ابدی از شادی خدا رنج می‌برند، مکاشفه ۲۱:۸ و ۲۲:۱۵. به سادگی مکاشفه ۲۳ با همه نجات یافته وجود ندارد.

ما نمی‌توانیم داستان را طوری بازنویسی کنیم که با علایق و تنفرات خودمان یا تصورات از پیش تعیین‌شده‌مان سازگار شود. نه، تنها کتاب مقدس به این معنی است که ما به طور مداوم و عمدی عقل، تجربه و سنت‌های خود را تابع کلام وحیانی خدا قرار می‌دهیم. مکاشفه ۳:۱۴، که شاید تعجب‌آور باشد، بخش دیگری است که به درستی فهمیده می‌شود و در آن مسیح آسمان‌ها و زمین جدید را افتتاح می‌کند.

در اینجا، عیسی به خود به عنوان آغاز خلقت خدا اشاره می‌کند. اگرچه اکثر مفسران این را به عنوان تعلیمی مبنی بر اینکه مسیح نماینده پدر در خلقت است، درک می‌کنند، من متقاعد شده‌ام که عیسی در اینجا به خودش اشاره می‌کند، نه به خلقت اولیه، بلکه به خلقت جدید. پیش از این، سه دلیل ارائه دادم.

لازم است سه دلیل برای این موضوع ارائه دهم. اول اینکه، اشعیا ۶۵، ۱۶ منبع کلمه آمین در مکاشفه ۳:۱۴ است. در کل کتاب مقدس فقط دو آیه وجود دارد که آمین را به عنوان یک اسم معنی می‌کند.

آیه بعدی، پس از آیه اشعیا ۱۶:۶۵، می‌گوید: «زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید، زیرا چیزهای پیشین به یاد نخواهند آمد یا به خاطر نخواهند آمد.» بنابراین، از آنجا که مقدمه عهد عتیق بر مکاشفه ۳:۱۴، یعنی اشعیا ۱۶:۶۵، بلافاصله با اولین اشاره عهد عتیق به آسمان‌های جدید و زمین جدید دنبال می‌شود، این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند که مکاشفه ۳:۱۴ درباره همان ایده صحبت می‌کند. دوم، کلمات بعدی مکاشفه ۳:۱۴، یعنی شاهد امین و واقعی، خوانندگان را به مکاشفه ۱:۵ بازمی‌گرداند که درباره عیسی مسیح، شاهد امین، صحبت می‌کند.

واژه شاهد پنج بار در کتاب مکاشفه به کار رفته است. سه مورد از این کاربردها به شهدا و شاهدان انسانی عیسی اشاره دارد. تنها دو جایی که واژه شاهد به عیسی اشاره دارد، آیات ۱:۵ و ۳:۱۴ است.

این روش یوحنا برای گفتن به خوانندگان است که آیه ۳:۱۴ را با توجه به آیه ۱:۵ تفسیر کنند. مکاشفه ۳:۱۴ عنوان مسیح در آیه ۱:۵ را بیشتر توضیح می‌دهد، که نه به خلقت، بلکه به موعظه مرگ و رستاخیز عیسی می‌پردازد. مکاشفه ۳:۱۴ نیز به رستگاری می‌پردازد، نه به خلقت. سوم، عبارت مکاشفه ۱:۵، نخست‌زاده مردگان، ما را به کولسیان ۱:۱۸ بازمی‌گرداند.

او آغاز است، نخست‌زاده از مردگان، و کلماتی که بلافاصله در کولسیان آمده‌اند، نه از خلقت، بلکه از کلیسا بخشی از خلقت جدید خدا، سخن می‌گویند. و او سر بدن، یعنی کلیسا، است. بنابراین، ما باید توصیف عیسی

از خود در مکاشفه ۳:۱۴ را به عنوان آغاز خلقت خدا تفسیر کنیم، به این معنی که منظور از رستاخیز او در نخست‌زاده از مردگان، شرح و بسطی بر اشاره به رستاخیز او باشد، ۱:۵.

در یک کلام، رستاخیز او به عنوان آغاز خلقت جدید تلقی می‌شود. این بدان معناست که تنها او که مُرد و برخاست، آغاز خلقت خداست. عیسی کسی است که پس از مرگ زنده است و به عنوان زنده، خلقت جدید خدا را آغاز می‌کند.

مسیح مصلوب و رستاخیز یافته، عصر جدید را آغاز کرده است. او اکنون به همه کسانی که به او ایمان می‌آورند، از طریق تولد دوباره، حیات جاودان می‌بخشد. او هنگامی که دوباره بیاید، آنها را از مردگان به حیات جاودان و بدن‌های رستاخیز یافته، زنده خواهد کرد.

یکی از ثمرات باشکوه مرگ و رستاخیز او، آشکار شدن آسمان و زمین جدید است که پیامبران و رسولان از آن سخن می‌گفتند. اشعیا ۱۷:۶۵، ۲۲:۶۶، دوم پطرس ۱۳:۳. کار نجات‌بخش مسیح شامل دو پیش‌نیاز اساسی است.

تجسم و زندگی بی‌گناه او. قلب و روح کار نجات‌بخش او، هسته اصلی کار نجات‌بخش او، مرگ و رستاخیز اوست. اکنون به اولین نتیجه از پنج نتیجه اساسی کار نجات‌بخش او می‌پردازیم که آنها نیز اعمال نجات‌بخشی هستند که نتایج مرگ و رستاخیز او می‌باشند، و آن عروج اوست.

عروج پروردگار ما «از عروج مسیح سخن می‌گویند. بهشت مکان و حوزه‌ای است که از آنجا جهان» هستی حفظ و اداره می‌شود. بهشت مکان و حوزه‌ای است که از آنجا رستگاری به جهان فضا و زمان می‌رود.

برای اینکه رستگاری خدا جهانی و جاودانه باشد، پسر مجسم، عیسی مسیح، به آسمان بازگشت، جایی که می‌توانست منبع رستگاری در همه جا برای همه کسانی باشد که ایمان می‌آورند. پسر مجسم از آسمان، از طریق عامل روح القدس، کلام خدا را موعظه می‌کند، کلیسای خدا را بنا می‌کند و کار الهی را که در منطقه محدود فلسطین آغاز شده بود، ادامه می‌دهد. اکثر مسیحیان هرگز اهمیت نجات‌بخش عروج مسیح را در نظر نگرفته‌اند.

نویسنده عبرانیان در مورد عروج عیسی به ما می‌آموزد تا امید کنونی ما را بر پایه‌ای مطمئن بنا نهد. در آیه از عبرانیان، به ما گفته شده است که ما امیدی داریم که خود به حضور آسمانی خدا راه می‌یابد. امید 6:19 مؤمن بر محکم‌ترین پایه قرار دارد، زیرا مسیح عروج کرده و امتیاز دسترسی به خدا را از پشت پرده‌ای که قبلاً بشر را از خدا جدا می‌کرد، به او داده است.

اکنون باید با این امید زندگی کنیم که روزی ما نیز به جایی که مسیح پیش از ما رفته است، خواهیم رسید. او پیشگام ماست و عروج او راهی را برای ما نیز فراهم کرد تا در حضور آسمانی خدا ساکن شویم. همانطور که او مرد، برخاست و عروج کرد، ما نیز به او در خانه آسمانی پدر خواهیم پیوست، یوحنا ۱۴: ۱ تا ۳. عبرانیان ۶. شاید مشهورترین متن هشدار دهنده در کتاب مقدس را دارد.

با این حال، عموم مردم نمی‌دانند که بلافاصله پس از آن، یک متن قوی در مورد حفظ آیات وجود دارد که عبرانیان ۱۹: ۶ و ۲۰ پایان آن است. ما این امید را به عنوان لنگری مطمئن و استوار برای روح داریم، امیدی که به جایگاه درونی پشت پرده وارد می‌شود، جایی که عیسی به عنوان پیشگام از طرف ما به آنجا رفته است و پس از مرتبه ملک‌صدق، برای همیشه کاهن اعظم شده است. برای خلاصه کردن اهمیت نجات‌بخش عروج مسیح، و دوباره می‌گوییم، مسیحیان به ندرت حتی به این موضوع فکر می‌کنند.

اول از همه، عروج، کار مسیح است. آیا درست است که عروج را کار مسیح بنامیم؟ این سوال مطرح می‌شود زیرا در روایت‌های عروج، به نظر می‌رسد که بازیگر اصلی، خدای پدر است. لوقا می‌گوید که در روایت‌های لوقا از عروج، مسیح به آسمان برده شد و بالا برده شد.

هر دوی این افعال در چیزی که به عنوان مجهول الهی شناخته می‌شود، عمل می‌کنند، به این معنی که اگرچه کسی که عمل را انجام می‌دهد به طور صریح مشخص نشده است، اما زمینه و نوع عمل نشان می‌دهد که این خداست که برخاسته است و پسرش را به آسمان برمی‌گرداند. این ایده که خدا بازیگر اصلی در عروج است در اعمال رسولان ۵:۳۰ و ۳۱ و اول تیموتائوس ۳:۱۶ نیز تکرار شده است. با این حال، همانطور که اغلب هنگام صحبت در مورد خدای سه‌گانه اتفاق می‌افتد، مسائل به این سادگی نیست.

در انجیل یوحنا، خود عیسی از صعود به آسمان به عنوان گام بعدی در رسالتش سخن می‌گوید. نقل قول من هنوز به نزد پدرم صعود نکرده‌ام، یوحنا ۱۷:۲۰. علاوه بر این، پولس و نویسندگان عبرانیان، صعود به آسمان را به عنوان عملی از مسیح به تصویر می‌کشند.

پولس در افسسیان ۴:۸ می‌گوید که او به اعلیٰ صعود کرد، و کاهن اعظم بزرگی از آسمان‌ها عبور کرده است، عبرانیان ۴:۱۴. در تمام این موارد، خود مسیح کسی است که در رویداد صعودش فعال است. با توجه به این دو تأکید، بهترین راه این است که صعود را به عنوان یک کار مشترک تثلیث درک کنیم.

پدر، مسیح را بالا می‌برد و او را به آسمان‌ها می‌فرستد. خود مسیح مطابق اراده پدرش صعود می‌کند و از آسمان‌ها عبور می‌کند. اگرچه کتاب مقدس صریحاً چنین چیزی را نمی‌گوید، اما این واقعیت که مسیح انسان به تمام معنا صاحب روح است، این امر را توجیه می‌کند که در عروج خود، قدرت روح را که به عیسی قدرت بخشیده بود، به دست گیرد.

با در نظر گرفتن این دیدگاه تثلیثی، می‌توان به طور معناداری عروج را به عنوان کار مسیح درک کرد. اگرچه نباید اعمال پدر و عمل ضمنی را فراموش کنیم، اما کتاب مقدس چنین نمی‌گوید. من سعی می‌کنم همیشه این تمایز را در مورد روح القدس قائل شوم.

بنابراین، عروج نیز بخشی از کار نجات‌بخش عیسی است. عروج، محور اصلی سایر کارهای نجات‌بخش مسیح است. وقتی به کار نجات‌بخش مسیح به عنوان یک کل نگاه می‌کنیم، اهمیت اساسی عروج، عملکرد آن در رابطه با سایر رویدادهای نجات‌بخش است.

عروج، صحت کارهای قبلی مسیح را تأیید می‌کند و مقدمه و پیش‌نیازی برای کارهای بعدی است. عروج مسیح سپس تأیید می‌کند که او همان کسی است که ادعا می‌کرد. او واقعاً پسر خدا بود که برای نجات گناهکاران و احیای خلقت به جهان آمد و گواه این امر این واقعیت است که پس از برخاستن از مردگان، به آسمان و به حضور خدا صعود کرد تا سلطنت کند.

در یوحنا ۶، عیسی می‌گوید، اگر پسر انسان را در حال صعود به جایی که قبلاً بود ببینید، چه می‌کنید؟ عروج همچنین پیش‌نیاز کارهای نجات‌بخش بعدی مسیح است. جلسه، پنطیکاست، شفاعت و آمدن دوم. از مزمور ۱۱۰.۱ و اعمال رسولان ۲.۳۳ تا ۳۶ واضح است که مسیح برای نشستن در دست راست پدر و آغاز جلسه یا جلوس آسمانی خود، باید عروج می‌کرد.

بنابراین، مسیح با عروج خود توانست جایگاه خود را به عنوان پادشاه بر تمام آفرینش تصاحب کند تا زمانی که همه چیز کاملاً مطیع او شود. عروج همچنین برای مسیح ضروری بود تا روح را در پنطیکاست بفرستد. مسیح این ادعا را به صراحت در یوحنا ۱۶:۷ بیان می‌کند. به شما می‌گویم که رفتن من به نفع شماست.

زیرا اگر من بروم، آن یاور نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم، او را نزد شما خواهم فرستاد. پس از عروج مسیح، او روح را از پدر دریافت کرد و سپس، به عنوان پیامبر، کاهن و پادشاه بزرگ، روح را به عنوان برکت بر کلیسای خود ریخت.

کتاب مقدس اغلب دیدگاه‌ها را با هم ترکیب می‌کند - عروج و سپس جلسه مسیح، نشستن او در دست راست خدا. شفاعت مسیح نیز او را ملزم به عروج کرد.

و مسیح تنها در صورتی می‌توانست دوباره بیاید که از همان ابتدا رفته باشد. اول از همه، شفاعت. خدمت آسمانی مسیح تنها در صورتی امکان‌پذیر است که او برای همیشه به عنوان کاهن در رتبه ملک‌یصداق در آسمان قرار گیرد.

یعنی او باید از زمین به آسمان منتقل شود. حتی آمدن دوباره او نیز به عروج او بستگی دارد زیرا او نمی‌تواند دوباره بیاید مگر اینکه زمین را ترک کند و به جایی که از آنجا آغاز کرده بود، بازگردد. پطرس می‌گوید، او از این عیسی صحبت می‌کند که آسمان باید او را تا زمان احیای همه چیز بپذیرد، اعمال رسولان ۳:۲۱. اگرچه ما نمی‌توانیم راز نقشه خدا را به طور کامل درک کنیم، اما مستلزم آن است که عیسی به آسمان عروج کند و پس از رسیدن به آنجا، بر کلیسا حکومت کند و آن را توانمند سازد تا پادشاهی خدا گسترش یابد.

عروج مسیح این نکته را در بر دارد که هر نعمتی که کلیسا از عیسی در آسمان دریافت می‌کند، غیرممکن خواهد بود، مگر اینکه او ابتدا عروج کند تا جایگاه خود را در آنجا به دست آورد. عروج و قربانی کامل مسیح. عروج برای تکمیل کار کاهنی مسیح ضروری است.

این امر او را برای کهانت والاتری واجد شرایط می‌کند و او را قادر می‌سازد تا قربانی‌ای را که در زمین انجام داده بود، در آسمان تقدیم کند. عیسی با عروج خود به فراتر از قلمرو زمینی، توانست قربانی خود را به محراب آسمانی ببرد، جایی که معبد زمینی، خیمه و معبد صرفاً سایه‌هایی از آن بودند. قربانی در عهد عتیق تا زمانی که قربانی به حضور خدا تقدیم نمی‌شد، کامل نمی‌شد.

بنابراین، باید انتظار داشته باشیم که این امر در مورد قربانی کامل مسیح که بر روی صلیب تقدیم شد نیز صادق باشد. مسیح این کار را از طریق عروج خود انجام داد، زمانی که از پشت پرده آسمانی به حضور خدای پدر عبور کرد و آنچه را که بر روی صلیب انجام داده بود، در محراب آسمانی ارائه داد. بنابراین، ما بین تکمیل قربانی او و تکمیل خدمت کاهنی او در ارائه قربانی تکمیل شده بر روی زمین در حضور پدر در آسمان تمایز قائل می‌شویم و این مستلزم عروج اوست.

درک بسیار پرباری از اهمیت نجات‌بخش عروج عیسی، عروج و آشتی الهی است. عروج، آشتی بشریت و خدا را به سطح جدیدی می‌رساند. پس از سقوط در پیدایش ۳، آدم و حوا به دلیل عصیان‌شان از حضور بی‌واسطه خدا رانده شدند.

اگرچه ما درک می‌کنیم که خدا آنها را پذیرفت زیرا اولین وعده رستگاری را به آنها داد، اما شیرین‌ترین معاشرتی که آنها در عدن با او داشتند، چیزی مربوط به گذشته بود. در حالی که خدا در عهد عتیق به تعامل با قوم خود، اسرائیل، ادامه می‌داد، نزدیک‌ترین رابطه به دلیل گناهی که خدای مقدس را از قوم ناصالحش جدا می‌کرد، امکان‌پذیر نبود. مسیح از طریق تجسم، زندگی، مرگ و رستاخیز خود، قدرت گناه را نابود کرد و مردم را از شرارتی که مانع از رابطه صمیمی با خدا می‌شد، پاک کرد.

و شگفت آور است که این حتی به اسرائیل عهد عتیق نیز تعمیم داده شد. عبرانیان ۹:۱۵ می گوید که قربانی مسیح چنان مؤثر بود که به قربانی‌هایی مربوط می‌شد که گناهان، ببخشید، به گناهانی مربوط می‌شد که تحت شریعت مرتکب شده بودند. شگفت‌انگیز است

بنابراین، قربانی عیسی قبل از اینکه واقعاً انجام شود، مؤثر بود، زیرا خدا آن را به صورت آینده‌نگر برای قوم خود به کار برد. البته، برای بقیه ما، به جز کسی که در هنگام مصلوب شدن او ایمان آورد، خدا آن را به صورت گذشته‌نگر به کار می‌برد. با این وجود، رفاقتی که در عدن از آن لذت بردیم هرگز به طور کامل بازیابی نشد و سپس مسیح به آسمان صعود کرد و طبیعت انسانی کاملی را که در طول تجسم خود داشت، با خود برد، اعمال رسولان ۱:۱۱. هنگامی که در آنجا بود، مسیح پیشگام بشریت شد، عبرانیان ۶:۱۹ و ۲۰

از طریق عروج مسیح و وقایع نجات‌بخش پس از آن، او هر آنچه را که برای برقراری مجدد رابطه صمیمانه بین بشریت و الوهیت لازم بود، انجام داد. او هر آنچه را که خدا را از قومش جدا می‌کرد، از بین برد. این منبع امید و اطمینان بزرگی برای بشریت است زیرا یکی از نوع خود ما، یکی از نژاد بشر ما، به دست راست خدا صعود کرده است و بدین ترتیب راهی برای ما فراهم می‌کند تا در رابطه کامل با خدا باشیم

این در طرح خدا و در اجرای طرح او در تاریخ از طریق پسر و روحش فوق‌العاده است. این نوع صمیمیت از زمان عدن امکان‌پذیر نبوده است. و تنها مسیح به عنوان انسان کامل، خدا-انسان، می‌توانست آن را محقق کند.

قوم خدا تنها به عنوان مقدسین رستاخیز یافته در زمین جدید از این رفاقت به طور کامل لذت خواهند برد. اما حتی اکنون، نقل قول، رفاقت ما با پدر و با پسرش، عیسی مسیح است. اول یوحنا ۱:۳. این تنها به این دلیل ممکن است که مسیح مُرد و به دست راست خدا صعود کرد

اول یوحنا ۲: ۱ و ۲. خداوند ما صعود کرده است. مسیح، که به شکل کامل بشریت آمد، زندگی وفادارانه و بی‌گناهی داشت، تا پای مرگ بر روی صلیب مطیع بود و پیروزمندانه از گور برخاست. او به آسمان صعود کرده است تا جایگاه شایسته خود را در دست راست پدر بگیرد و بر خلقت او سلطنت کند

او از خدمت زمینی خود به خدمت آسمانی‌اش منتقل شده است، خدمتی که در حال حاضر برای منفعت قومش انجام می‌دهد. پس از بحث در مورد شکوه عروج، در سخنرانی بعدی خود به بررسی سفر آسمانی او می‌پردازیم. آمین

این دکتر رابرت پترسون در حال تدریس در مورد کارهای نجات‌بخش مسیح است. این جلسه ۱۲، ۹ رویداد نجات‌بخش مسیح، بخش ۴، رستاخیز عیسی، نتایج ضروری، بخش ۱، عروج عیسی است